دست آخر

از نامه‌های رادی تا دوزخ دورنمات

شیما بهره‌مند

ادبیات ما بلد از شر هدایت خلاص می‌شد یا مابارهایی برای هدایت دست‌وپا می‌گشت. این دو، مسیرهای پیشنهادهای غالبی بود که از فحوای نقدونظرها از هدایت تا امروز می‌توان آن را بازشناخت. در این میان بازنشر اثری که از این جانبداری‌های سردستی میراست بی‌شک اتفاق ادبی به‌شمار می‌آید و «بر مزار صادق هدایت» نوشته یوسف اسحاق‌پور یکی از اتفاقات نمایشگاه کتاب تهران است. اسحاق‌پور، متفکر مطرح ایرانی دانش‌آموخته سوربن و استاد تاریخ هنر در کتاب بی‌بدیل خود صادق هدایت را در زمینه تاریخ دوران او می‌خواند و نقدی تمام‌عیار از آثار او خاصه شاهکارش «بوف کور» به‌دست می‌دهد. اما آنچه در این مجال به کار ما می‌آید مسئله‌ای است که اسحاق‌پور در آخر کتاب به آن می‌پردازد و آن مسئله نوشتن نزد صادق هدایت است. او با اشاره به تلخکامی هدایت «بوف کور» می‌نویسد هدایت فکر رستگاری شخصی از راه نوشتن نیست و حداکثر چیزی که هست این است که میلی نانمندی بیان شود. در نظر مولف کتاب اثر هنری واقعیتی نامیراست اما جولی امواج واقع تاب نمی‌آورد. «بوف کور» نیز اثری نیست که امر موجود را دگرگون کند تا قابل‌تحمل باشد. در برابر شور ویرانگر ظواهر موهوم هیچ‌چیز حتی اثر هنری تاب مقاومت ندارد. از این‌روست که در آخر «بوف کور» همان «کورکنی که کوزه را در چال قیر یافته بود آن را زیر بغل می‌زند و می‌رود؛ مرگ آن را آورده بود. حالا هم با خودش می‌ترَبد.» و این همان انحطاطی است که بودلر، شاعر دوران مدرن نیز به آن دچار بود و برخی معاصران ما هنوز سرکوفتش را به هدایت می‌زنند و خود در ازای آن به نوعی سرزه‌دوری و انبوه‌سازی روی آورده‌اند. بگذریم. زیر «بر مزار صادق هدایت» که قریب به پانزده سال پیش در نشر آگه چاپ شده بود و اینک در نشر فرهنگ‌جاوید امکان بازنشر پیدا کرده، آثار شاخص دیگری نیز در استانه سی‌امین نمایشگاه کتاب تهران منتشر شده است. «نامه‌های اکبر رادی» ازجمله این آثار است که با گردآوری همسر و حمیده‌بانو عنقا در نشر نسانه درآمده. در این نامه‌ها مخاطب بیش از آن‌که با رادی درامنویس و چهره آرام و تنهای او مواجه باشد، با متقد تیزبینی روبه‌روست که شاید پیش از این او را در «انسان رنجنده»، مجموعه مقالات یا نقدهایش شناخته است. کتاب با نامه‌ای به حسین زنده‌رودی و بعد حمارادّه آغاز می‌شود و در ادامه نیز نامه‌هایی هست صریح و بی‌پرده درباره نمایش و فرهنگ به اشخاصی چون رضا براهنی، هوشنگ گلشیری، عباس معروفی، جعفر والی، بهزاد قادری و محمود کیانوش و دیگران. و اما آخرین نامه که تاریخ دی‌ماه ۱۳۸۶ پای آن آمده، درست یک دهه پیش سخت خواندنی است. نامه‌ای به بهرام بیضایی به‌مناسبت رادروز او که چند خط آن چنین است: «در این عهد بی‌خصلت بی‌هویت بی‌معنی تو پاسوخته بیرون صحنه مانده، در جست‌وجوی معنی تاثر، جسام خشر زمانه‌ای و زهی که ما معنی تاثر را در زرفه‌های درون و از تشعشع اسطوره‌های شورانگیز تو باز جسته‌ایم...».

در طرف ترجمه، از میان چاپ اولی‌ها می‌توان به رمان «دانشکده» بابلو د ساتیس در نشر آگه اشاره کرد که بیوک بوذاغی در امتداد پروژه ترجمه آثار پیاسست‌پور آمریکای لاتین آن را برگردانده و به‌سبای بیشتر آثار این نحله، به مسئله «نوشتن» نیز می‌پردازد. رمان رولت آومرو بوکل، نویسنده‌ای است که کسی از دیده و نه در جایی کتابی از او هست بلکه نوشته‌هایش تنها در روایات آمده. در این رمان نسبت ادبیات و زندگی و خیال و واقعیت چنان درهم تنیده شده که به نوعی نسخه دوچلدی از در نشر اشاره منتشر شده بود. این رمان در سال ۱۹۹۹ نوشته شده و روایتی است از اوضاع آلمان در میانه دو جنگ اول و دوم که به روی کارآمدن هیتلر منجر شد. از مصطفی اسلامیه فقید نیز دو ترجمه درآمد. یکی «آدم‌ها و لباس‌هایشان» نوشته لیندا فرانس دیوید است که نشر ماهی چاپ شده و البته پیش از دو دهه پیش نسخه دوچلدی آن در نشر اشاره منتشر شده بود. این رمان در سال ۱۹۴